

دراسة جدوى التسعير الإلزامي من قبل الحاكم أو الحكومة في ظروف المجاعة ونقص السلع من وجهة نظر الفريقين

رضا كرمه كي بايكي^١

محمد عربشاهي^٢

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠٣/٢٩؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٨/٠٦ هـ ش]

الملخص

من بين التحديات المهمة التي تواجه الاقتصاد الإسلامي هو مسألة تحديد الأسعار بشكل إلزامي من قبل الدولة، حيث يمكن أن يؤدي حلها إلى تحقيق العدالة والرضا بين البائع والمشتري، وبالتالي زيادة الإنتاج. في هذا البحث، تمت الإجابة على السؤال حول ما إذا كان للدولة أو الحاكم الإسلامي الحق في تحديد أسعار السلع في حالات المجاعة ونقص السلع، أم أن السعر يجب أن يتحدد بناءً على العرض والطلب دون تدخل مباشر من الدولة. ولهذا الغرض، تم دراسة حقيقة التسعير ومسألة تحديد الأسعار في حالات المجاعة ونقص السلع من وجهة نظر فقهاء الإمامية وأهل السنة. توصل الباحثون، باستخدام منهج وصفي-تحليلي وتقييم الوثائق المكتبية، إلى أن تحديد الأسعار في الظروف العادية غير جائز، ولم يمنح الشارع الحق للحاكم الإسلامي أو الدولة في تحديد الأسعار؛ كما أن الحكم الأولي في حالات المجاعة ونقص السلع هو أيضاً عدم جواز تدخل الدولة في تحديد الأسعار، بل يجب عليها استخدام طرق أخرى للتحكم في السوق. ومع ذلك، إذا كنا نؤمن بولاية الفقيه، فإنه يجوز للفقيه الحاكم أن يحدد أسعار السلع إذا رأى أن المصلحة تقتضي ذلك.

الكلمات المفتاحية: سعر الصرف، التسعير، المجاعة، المجاعة، نقص السلع

١. طالب دكتوراه في الفقه وأصول القانون، جامعة فردوسي في مشهد، مشهد، إيران (المؤلف المراسل) rezagarnegibaygi@gmail.com

٢. أستاذ مساعد، قسم علوم القرآن والفقه الجعفري، معهد بحوث العلوم الإسلامية الرضوية، مؤسسة آستان قدس رضوي للبحوث،

مشهد، إيران mohammadarabshahe@gmail.com

امکان سنجی قیمت‌گذاری اجباری توسط حاکم یا دولت در شرایط قحطی و کمبود کالا از نگاه فریقین

رضاگره‌گی بایگی^۱

محمد عربشاهی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶]

چکیده

یکی از چالش‌های مهمی که اقتصاد اسلامی با آن مواجه است، مسئله قیمت‌گذاری دستوری کالا توسط دولت است که حل آن می‌تواند باعث ایجاد عدالت و رضایت میان فروشنده و خریدار شود و در نتیجه تولید را افزایش دهد.

در این نوشتار به این سؤال پاسخ داده شده که آیا دولت یا حاکم اسلامی در شرایط قحطی و کمبود کالا حق دارد قیمت کالاها را معین کند یا قیمت باید با توجه به عرضه و تقاضا معین شود و دولت نمی‌تواند در آن دخالت مستقیم کند. بدین جهت حقیقت‌تسعیر، مسئله قیمت‌گذاری در شرایط قحطی و کمبود کالا از دیدگاه فقه‌های امامیه و اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است. نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی و با ارزیابی اسناد کتابخانه‌ای به این نتیجه دست یافتند که قیمت‌گذاری در شرایط عادی جائز نیست و شارع حق تعیین قیمت به حاکم اسلامی یا دولت نداده است؛ همان‌گونه که حکم اولی در زمان قحطی و کمبود کالا نیز همین است و دولت نمی‌تواند در تعیین قیمت دخالت کند؛ بلکه باید با روش‌های دیگر بازار را کنترل کند و در صورتی که معتقد به ولایت فقیه باشیم، اگر ولی فقیه مصلحت را در تعیین قیمت بدانند، می‌تواند قیمت کالاها را معین کند.

کلیدواژه‌ها: تسعیر، قیمت‌گذاری، قحطی، عام‌المجاعة، کمبود کالا

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نوسنده مسئول) rezagarmegibaygi@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآنی و فقه جعفری، پژوهشکده علوم اسلامی رضوی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد،

ایران mohammadarabshahe@gmail.com

مقدمه

بیان مسئله تحقیق

یکی از مسائل اساسی در اقتصاد اسلامی، موضوع قیمت‌گذاری است. این سؤال مطرح می‌شود که آیا بازار باید قیمت‌ها را تعیین کند و قیمت کالاها بر اساس عرضه و تقاضا مشخص شود، یا اینکه دولت و حاکم اسلامی می‌توانند در این فرآیند مداخله کنند و قیمت‌ها را تعیین کنند. فقها از دیرباز به این مسئله پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند راه حل‌هایی برای آن ارائه دهند.

این نوشتار به بررسی این موضوع می‌پردازد که در شرایط قحطی یا کمبود کالا، آیا دولت یا حاکم اسلامی حق دارد قیمت کالاها را تعیین کند یا خیر. برای این منظور، ابتدا مفهوم تسعیر توضیح داده شده و سپس دیدگاه‌های فقهای امامیه و اهل سنت در مورد حکم قیمت‌گذاری در شرایط عادی بررسی می‌شود. در نهایت، تعیین قیمت در شرایط قحطی و کمبود کالا از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اهمیت و ضرورت موضوع

یکی از اموری که سبب ناامنی برای تولیدکنندگان و بازرگانان می‌شود و انگیزه آنان را برای تولید و فعالیت اقتصادی کاهش می‌دهد، محدود شدن در تعیین قیمت و معین شدن قیمت‌ها توسط دولت است. از طرف دیگر عواملی مانند سودجویی تولیدکنندگان و بازرگانان، تحریم‌های ناعادلانه دشمنان و کمبود کالاها باعث افزایش قیمت‌ها می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از مردم در خرید نیازهای ضروری دچار مشکل می‌شوند.

نقش دولت و حاکم اسلامی در مدیریت بازار بسیار مهم است؛ به‌گونه‌ای که هم تولیدکننده انگیزه تولید داشته باشد و هم مردم قدرت خرید داشته باشند. بنابراین این

مسئله که آیا دولت می‌تواند به‌نحو مستقیم در بازار دخالت کند و قیمت کالاها را معین کند، یکی از مسائل مهم اقتصاد اسلامی است.

پیشینه تحقیق

موضوع تسعیر و قیمت‌گذاری مورد توجه پژوهشگران بوده است و کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه نگارش شده که به آنها اشاره می‌شود:

۱- محمد ابوالهدی الیعقوبی در نوشته خود با عنوان «أحكام التسعير في الفقه الاسلامي» به صورت تفصیلی نظرات فقهای عامّه را نسبت به تسعیر اجباری جمع‌آوری کرده است و تسعیر اجباری را به خاطر وجود مصلحت اهم در آن، مانند جلوگیری از احتکار جائز می‌داند. در تحقیق حاضر علاوه بر اینکه دیدگاه فقهای امامیه و مقایسه آن با دیدگاه عامّه مورد بررسی قرار گرفته است، به مسئله تسعیر اجباری در شرایط قحطی و کمبود کالا پرداخته شده که در تحقیق سابق به آن اشاره نشده است.

۲- ابراهیم علی‌الله جویر القیسی در مقاله‌ای که با عنوان «حكم التسعير الجبري في الفقه الاسلامي» نوشته است به سه دیدگاه در بین فقهای مسلمان اشاره کرده و ادله را به صورت اجمالی بیان کرده است. نگارنده در پایان، جواز تسعیر را برای کالاهایی که محصول خود آن شهر است، نه آنهایی که وارداتی‌اند، نتیجه گرفته است. در این نوشته به انواع کالاهایی که مورد تسعیر قرار می‌گیرند و همچنین افرادی که وظیفه قیمت‌گذاری را دارند، اشاره شده است. در تحقیق حاضر سعی شده است دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت به تفصیل بیان شود و ادله موجود مورد بررسی قرار گیرد و حکم تسعیر در زمان قحطی و کمبود کالا مشخص شود که تحقیق سابق از این نکات خالی است.

۳- مهدی رهبر در مقاله ای تحت عنوان «محدوده تسعیر در فقه مذاهب اسلامی» بیان می کند تسعیر در شرایط عادی حرام است؛ اما در شرایط خاص مانند احتکار، تسعیر جائز است و مسئله اصلی را محدوده جواز تسعیر قرار داده و معتقد است تسعیر محدود به کالای خاص نیست. تحقیق حاضر مسئله اصلی را تسعیر در شرایط قحطی و کمبود کالا قرار داده است و اقوال فقهای مسلمان در این زمینه را به تفصیل همراه با ادله بیان کرده است؛ درحالی که تحقیق سابق با برداشتی که از نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر دارد، جواز تسعیر در شرایط خاص را ثابت شده می داند. در پژوهش حاضر اشاره می شود که این برداشت از نامه حضرت امیر علیه السلام اشتباه است و به نظر می رسد تسعیر حتی در شرایط خاص جائز نیست و روش مدیریت بازار باید به نوع دیگر باشد.

۴- با توجه به بررسی انجام گرفته، پژوهشی با عنوان «نقد و بررسی ادله فقهی عدم جواز تسعیر» نگاشته شده است که نویسنده آن به دنبال اثبات جواز تسعیر و نقد ادله عدم جواز است. در تحقیق حاضر حکم تسعیر هم در شرایط عادی و هم در شرایط قحطی و کمبود کالا مورد بررسی قرار گرفته و نگارنده معتقد است تبیینی که مقاله سابق از نظر امام خمینی مطرح کرده است، صحیح و دقیق نیست و در این نوشتار، تفسیر صحیح و دقیقی نسبت به نظر ایشان ارائه شده است.

به طور کلی پژوهش هایی که مرتبط با این موضوع نوشته شده اند، به صورت توصیفی هستند و نهایتاً تنها یک مذهب را بررسی می کنند؛ اما سعی شده است در تحقیق حاضر به صورت اجتهادی و به صورت تطبیقی نظر تمام مذاهب بررسی و تحلیل شود و به مسئله تسعیر در زمان قحطی و کمبود پاسخ دهد.

۱. تعریف تسعیر

۱-۱. تسعیر در لغت

«سِعْر» در لغت به معنای آن چیزی است که ثمن به وسیله آن قوام پیدا می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۳۲۹)؛ پس «سِعْر» عوض نیست؛ بلکه مقدار آن است و قوام عوض به آن است. ابن فارس می‌نویسد: «ماده سین-عین-راء در اصل دلالت بر اشتعال یک چیز و ارتفاع آن می‌کند» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۷۶) و با توجه به استعمالات آن می‌شود این معنی را تصدیق کرد؛ مانند آیه «اِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ» (تکویر: ۱۲) به معنای زمانی است که دوزخ افروخته می‌شود؛ بنابراین می‌گویند «تسعیر السوق» از باب تشبیه به «تسعیر النار» است. یعنی همان‌طور که آتش متصف به اشتعال و ارتفاع می‌شود، قیمت بازار هم متصف به ارتفاع می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ص ۳۳۱). پس «سِعْر» به معنای مقدار ثمن است و «تسعیر» هم به معنای مشخص کردن مقدار ثمن و نرخ‌گذاری است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۳۶۵).

۲-۱. تسعیر در اصطلاح

تسعیر در اصطلاح فقهی به معنای قیمت‌گذاری حاکم یا نماینده او و اجبار بر معامله بر اساس آن قیمت است (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱، ص ۳۰۱؛ بهوتی، ۱۴۲۴ق: ج ۳، ص ۱۸۷). بنابراین، تعریف اصطلاحی تسعیر تفاوت چندانی با تعریف لغوی آن ندارد و فقها هم تسعیر را به معنای لغوی آن گرفته‌اند؛ منتها به ضمیمه اینکه اولاً قیمت‌گذاری باید از جانب حاکم یا نماینده او باشد و ثانیاً این تعیین قیمت الزام‌آور است (مغنیه، ۱۳۷۹ش: ج ۳، ص ۱۴۵).

۲. حکم اولی قیمت‌گذاری توسط دولت در شرایط قحطی

در شرایط خاص مانند زمان قحطی و زمانی که کالا به خاطر تبانی فروشندگان به مقدار زیادی گران می‌شود، آیا دولت و حاکم شرع می‌تواند برای اینکه بازار به تعادل برسد، قیمتی را مشخص کند؟

۲-۱. دیدگاه اول: عدم جواز مطلقاً

مشهور فقها امامیه معتقدند حاکم و دولت مطلقاً چه در سال قحطی و چه غیر قحطی، نمی‌تواند برای معامله قیمت مشخص کند (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۳۷۴؛ حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۱۶۸؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۶۵۸؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۵۶؛ نجفی، ۱۳۶۲ش: ج ۲۲، ص ۴۸۵؛ تبریزی، ۱۳۸۹ش: ج ۳، ص ۲۸)؛ همچنین فقهای مذهب شافعی و حنبلی معتقدند قیمت‌گذاری توسط دولت و حاکم مطلقاً جائز نیست، حتی در شرایط قحطی (رملی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۴۷۳؛ بعلی، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۳۷۲؛ رحیبانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۶۲؛ ابن مفلح، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ص ۱۷۸).

۲-۱-۱. دلیل اول: اجماع

ابن‌ادریس حلی در سرائر ادعای اجماع کرده است (حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۳۹) و همچنین شیخ طوسی در مبسوط ادعا کرده است، عدم جواز تسعیر اختلافی نیست (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ص ۱۹۵)؛ اما نقدی که بر این ادعا وارد شده این است که با توجه به اختلاف نظرهایی که میان فقهای شیعه و اهل سنت در این زمینه وجود دارد، نمی‌توان ادعای اجماع را صحیح دانست.

۲-۱-۲. دلیل دوم: قاعده سلطنت

مقتضای قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» (احسائی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۲۲۲) این است که مردم مسلط بر اموالشان هستند و هرگونه تصرفی که بخواهند می‌توانند انجام دهند و چون تعیین قیمت هم یک نوع از تصرفات در اموال است؛ بنابراین قاعده سلطنت می‌گوید صاحب مال هر قیمتی را که بخواهد می‌تواند برای مال خود مشخص کند و تعیین قیمت توسط دولت یا حاکم، مخالف این قاعده است (کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۴۲؛ خوئی، ۱۳۷۷ش: ج ۵، ص ۵۰۰).

۲-۱-۳. دلیل سوم: رضایت طرفین

عموماتی مانند: «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبٍ مِنْ نَفْسِهِ» (احسائی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۱۱۳) یا «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» از اموال یکدیگر به باطل استفاده نکنید، مگر اینکه استفاده از اموال یکدیگر به سبب تجارت از روی رضایت باشد» (نساء: ۲۹) دلالت دارند که معامله فقط زمانی صحیح است و تصرف حلال می‌شود که رضایت طرفین در آن باشد و مشخص است در صورتی که قیمت‌گذاری توسط حاکم یا دولت باشد، این رضایت وجود ندارد؛ بنابراین معامله صحیح نیست و داخل در مستثنی منه این دو دلیل است (حلی، ۱۳۷۴ش: ج ۵، ص ۴۲). برخی معتقدند استدلال به این دو دلیل صحیح نیست و نتیجه مطلوب رانمی‌رساند؛ زیرا لاضرر مقدم بر این دو است و در نتیجه حاکم اختیار قیمت‌گذاری دارد. در ادامه نسبت به رابطه این دلیل و قاعده لاضرر بحث می‌شود.

۲-۱-۴. دلیل چهارم: ظلم بودن تسعیر

ثمن معامله حقّ بایع است و نمی‌توان با تحدید قیمت به حق بایع تجاوز کرد و اجبار مردم بر فروش اموالشان به قیمتی که رضایت بر آن ندارند، ظلم به آنها است (باجی، ۱۳۳۲ق: ج ۵، ص ۱۸).

۵-۱-۲. دلیل پنجم: تلازم تسعیر با افزایش قیمت‌ها و حصول ضرر

وقتی در منطقه‌ای قیمت توسط حاکم تعیین شود، تجار کالاهای خود را به آنجا منتقل نمی‌کنند و کسانی هم که در آن منطقه کالا دارند آن را مخفی می‌کنند؛ در نتیجه کالا کمبود شدید پیدا می‌کند و قیمت‌ها افزایش می‌یابد. در این حالت قیمت‌گذاری باعث ضرر به مالک می‌شود؛ چون نمی‌تواند اموالش را به قیمت دلخواه بفروشد و مشتری هم ضرر می‌کند؛ زیرا کالای مورد نظرش در بازار نیست یا به قیمت خیلی گران موجود است (ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق: ج ۴، ص ۲۸۱).

۶-۱-۲. دلیل ششم: رعایت مصلحت مالک

امام و حاکم اسلامی وظیفه دارد مصلحت مسلمین را رعایت کند، هم باید مصلحت فروشنده و هم خریدار را در نظر بگیرد و تعیین قیمت، مخالف مصلحت فروشنده است (شوکانی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۳۳۵).

به نظر می‌رسد این سه دلیل اخیر محکوم قاعده «لا ضرر ولا ضرار» هستند. عدم جواز تسعیر باعث می‌شود بایع قیمت بالایی را مشخص کند که کسی توانایی خرید آن را نداشته باشد و باعث ضرر به عموم مردم شود و چون مصلحت جامعه بر مصلحت شخصی فرد مقدم است؛ بنابراین این ادله نمی‌توانند عدم جواز تسعیر را به نحو مطلق ثابت کنند (یعقوبی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۲۵).

۷-۱-۲. دلیل هفتم: روایات

روایت اول: حذیفه در روایتی معتبر (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ص ۸۲ و ۱۴۷؛ حلی، ۱۳۷۴ش: ج ۷، ص ۳۱) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«در زمان رسول الله طعام نایاب شد، مسلمانان به حضور ایشان آمدند و گفتند: ای رسول خدا، طعام نایاب است و جز نزد فلان کس هیچ جای دیگری وجود ندارد. به او دستور دهید که بفروشد. رسول خدا پس از ستایش خدا به آن شخص خطاب کرد و گفت: مسلمانان گزارش می‌دهند که طعام نایاب شده، مگر مقداری که نزد تو است. همه را در معرض فروش قرار بده و هرگونه که مایلی بفروش و حبس و نگهداری نکن» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۷).

همان‌طور که مشخص است پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای کالاها قیمت مشخص نکردند؛ بلکه تعیین قیمت را به عهده خود مالک قرار دادند و فرمودند هر طور می‌خواهی اموال را بفروش.

روایت دوم: روایتی که شیخ صدوق با سند موثق (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ص ۱۶ و ۲۶ و ۳۰۵) نقل می‌کند، غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند: «پیامبر نسبت به محتکران فرمود: انبارهای آنها را به محل فروش انتقال بدهید، جایی که مقابل دید مردم باشد. از حضرت درخواست کردند تا برای این کالاها قیمت مشخص کند. حضرت با حال خشم و تعجب فرمود: آیا من تعیین قیمت کنم؟ شکی نیست که قیمت‌ها به خواست خداوند بالا و پایین می‌رود» (صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۳۵۹).

اینکه پیامبر اکرم ﷺ از درخواست تعیین قیمت برای کالاهای احتکاری غضبناک شدند و تعیین قیمت را به خداوند سپرده‌اند، دلالت می‌کند که حاکم نمی‌تواند در تعیین قیمت دخالت کند؛ بلکه با توجه به خشکسالی و عوامل دیگر که خداوند مقدر می‌کند قیمت مشخص می‌شود.

روایت سوم: مرحوم شیخ صدوق در روایتی مرسل می‌فرماید:

«به پیامبر گفتند برای کالاها قیمت مشخص کند؛ زیرا قیمت‌ها بالا و پایین است. حضرت فرمودند: دوست ندارم خداوند را ملاقات کنم؛ درحالی‌که بدعتی قرار داده باشم که در مورد آن چیزی به من ابلاغ نکرده است. بندگان خدا را رها کنید و بگذارید از هم خرید و فروش داشته باشند» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ص ۳۱۸).

این روایت نیز مانند روایت پیشین ظهور در عدم جواز تسعیر دارد. البته این روایت از مرسلات شیخ صدوق است که با لفظ «قال» نقل شده و درباره پذیرش چنین روایاتی دو قول وجود دارد؛ عده‌ای همانند امام خمینی این مرسلات را می‌پذیرند (خمینی، ۱۴۳۴ق: ج ۱، ص ۱۱۶) و عده‌ای مانند آیت‌الله خوئی این نوع مرسلات شیخ صدوق را کنار می‌گذارند (خوئی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ص ۸۷). به نظر می‌رسد صرف نقل شیخ صدوق با لفظ «قال» از امام معصوم علیه السلام دلالت بر شهادت به صحت رجال سند نمی‌کند؛ بلکه نهایتاً ثابت می‌کند این روایت به نظر شیخ صدوق حجت بوده است؛ اما اینکه راویان آن، همه ثقه‌اند ثابت نمی‌شود؛ زیرا امکان دارد شیخ صدوق به خاطر قرائن دیگری اطمینان به صدور این روایت داشته است که آن قرائن به ما نرسیده است تا آنها را بررسی و ارزیابی کنیم.

روایت چهارم: ابو حمزه ثمالی نقل کرده: «از افزایش قیمت‌ها نزد امام سجاد گفته شد. امام فرمودند: افزایش قیمت‌ها هیچ ربطی به من ندارد، بالا و پایین رفتن قیمت بر عهده خداوند متعال است» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ص ۳۱۸).

همان‌طور که مشخص است این روایت ظهور در این دارد که امام قیمت‌گذاری را انجام نمی‌دهد و قیمت‌ها با توجه به خشکسالی و فراوانی نعمت مشخص می‌شود.

روایت پنجم: انس بن مالک نقل می‌کند مردم خدمت پیامبر اکرم رسیدند و درخواست کردند به خاطر اینکه قیمت‌ها بالا می‌رود حضرت برای آنها قیمت مشخص کند. رسول خدا ﷺ در پاسخ فرمودند: «خداوند است که قیمت مشخص می‌کند و روزی را کم یا زیاد می‌کند. دوست دارم خداوند را ملاقات کنم؛ درحالی‌که در مال یا جان کسی ظلم نکرده باشم» (ابوداود سجستانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۷۰). ابن ماجه این روایت را حدیثی صحیح و حسن می‌داند. نزدیک به همین مضمون، روایاتی را علی بن ابی طالب (هشمی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ص ۹۹) و ابن عباس (هشمی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ص ۹۴) و ابوسعید خدری (ابن ماجه، بی‌تا: ص ۷۴۲) از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کنند.

روایت ششم: در زمان رسول خدا ﷺ مردم با قحطی روبه‌رو شدند. به رسول خدا ﷺ عرض کردند که کالاها را قیمت‌گذاری کند، حضرت فرمود: «خداوند از من چنین سنتی را نخواست و به آن مرا فرمان نداد؛ ولی از خداوند بخواهید که از باب فضلش مشکل شما را حل کند» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۱۰۰). این روایت ضعیف‌السند است و حجت نیست. یکی از راویان این روایت بکر بن سهل است که نسائی آن را تضعیف کرده است (هشمی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ص ۱۰۰).

۲-۲. دیدگاه دوم: جواز مطلقاً

گروه دیگر از فقها مانند شیخ مفید و سَلار دیلمی معتقدند که در شرایط خاص مانند احتکار، قیمت‌گذاری به دست حاکم و دولت است و او می‌تواند با توجه به مصالح عامه قیمت‌گذاری کند؛ البته قیمتی که مشخص می‌کند نباید باعث ضرر بر فروشندگان شود (مفید، ۱۴۱۰ق: ص ۶۱۶؛ سَلار دیلمی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۸۲).

۲-۱-۲. دلیل اول: اطلاق ادله ولایت حاکم

اطلاق ادله ولایت حاکم اسلامی اقتضا می‌کند که هم منفعت شخص و هم منفعت جامعه در نظر گرفته شود و چون منافع جامعه مهم‌تر از منافع شخصی است، حاکم می‌تواند در قیمت‌گذاری دخالت کند و به حسب مصلحت قیمت‌گذاری کند؛ البته این مسئله فقط مربوط به اجناس و کالا نیست؛ بلکه در خدمات نیز همین‌گونه است (نوری همدانی، ۱۳۹۳ ش).

به نظر می‌رسد ظاهر روایاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قیمت‌گذاری امتناع می‌کردند (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۲، ص ۳۱۷) این است که حضرت ولایت تسعیر را از خود نفی می‌کنند؛ بنابراین ادله اثبات ولایت امام و نائب امام محل بحث را در بر نمی‌گیرد (تبریزی، ۱۳۸۹ ش: ج ۵، ص ۲۶۵).

۲-۲-۲. دلیل دوم: نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر

ظاهر نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر در زمان ولایت او بر مصر دلالت بر این دارد که تمام اختیارات بازار و معاملات در زمان قحطی و احتکار به دست حاکم شرع است. حضرت در آن نامه خطاب به مالک می‌فرمایند: «از احتکار منع کن؛ همان‌طور که پیامبر از احتکار منع می‌کرد، باید خرید و فروش آسان و بر اساس عدالت و نرخ‌های رایج انجام گیرد تا نه به خریدار و نه به فروشنده اجحاف نشود» (سیدرضی، ۱۳۷۲ ش: ص ۶۱۵).

ظاهر نامه بیانگر این است که باید حاکم شرع بیع‌ها را عادلانه کند و برای آن قیمت مشخص کند (خمینی، ۱۳۷۶ ش: ج ۱، ص ۴۸۳؛ صدر، ۱۴۳۴ق: ج ۳، ص ۸۰۷؛ سیفی مازندرانی، ۱۳۸۶ ش: ص ۴۲). تحلیل و بررسی این روایت نشان می‌دهد که وظیفه حاکم

در مدیریت بازار، ایجاد شرایطی است که در آن به هیچ‌کس اجحاف نشود (شوشتری، ۱۳۶۴ش: ج ۷، ص ۱۴۳). این امر می‌تواند از طریق تنظیم قوانین و مقررات مناسب و نظارت بر اجرای آنها تحقق یابد. همچنین حاکم باید به نحوی عرضه و تقاضا را مدیریت کند که تعادل بازار حفظ شود و به هیچ‌کس ظلم نشود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ش: ص ۲۶۰). بنابراین این روایت بر تعیین قیمت توسط حاکم دلالت ندارد.

۲-۳. دیدگاه سؤم: انحصار جواز در فرض اجحاف فروشنده

بسیاری از فقهاء معتقدند قیمت‌گذاری در شرایط خاص مانند احتکار جائز نیست؛ مگر در صورتی که محتکر اجحاف کند. پس زمانی جائز است حاکم یا دولت قیمت‌گذاری کند که قیمتی که محتکر مشخص می‌کند آن قدر زیاد باشد که به خریدار ضرر وارد شود؛ به بیان دیگر جواز قیمت‌گذاری وابسته به اجحاف فروشنده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۱۰۹؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق: ص ۲۶۰؛ ابن فهد حلی، ۱۴۱۰ق: ص ۱۶۸).

همچنین فقهای مالکی و حنفی معتقدند اگر صاحب مال قیمت بسیار بالایی تعیین کند و موجب ضرر بر عموم مردم شود، قیمت‌گذاری جایز است و حاکم یا دولت می‌تواند در این زمان برای معامله قیمت مشخص کند (عبدری، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۳۸۰؛ رازی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۲۳۵؛ کیبولی، ۱۳۲۸ق: ج ۱، ص ۲۱۴). با توجه به آنچه فقهای حنفی مطرح کرده‌اند به دست می‌آید تسعیر با وجود سه شرط جایز است و در غیر شرایط مذکور تسعیر حرام است:

شرط اول: قیمت کالاها به مقدار دو برابر قیمت معمولی آن زیاد شده باشد (ابن عابدین،

۱۴۱۲ق: ج ۶، ص ۴۰۰).

شرط دوم: حاکم اسلامی برای حفظ مصلحت مسلمین و دفع ضرر از آنها راهی به غیر از قیمت‌گذاری نداشته باشد (حدادی، ۱۳۲۲ق: ج ۲، ص ۲۸۶).

شرط سوم: حاکم اسلامی قیمت را به وسیله مشورت با اهل خبره و متخصصین بازار معین کند (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ج ۵، ص ۲۵۶).

۳-۱. دلیل اول: جمع بین قاعده سلطنت و لاضرر

از یک سو ادله نهی از قیمت‌گذاری، مانند قاعده سلطنت می‌رساند که قیمت‌گذاری توسط حاکم و دولت جایز نیست و از سوی دیگر اگر بایع قیمت بسیار زیادی معین کرده و حاکم یا دولت قیمت‌گذاری نکند، ضرر به خریدار وارد می‌شود و قاعده نفی ضرر جاری می‌شود؛ بنابراین جمع بین ادله این‌گونه می‌شود، در خصوص فرضی که قیمت مشخص شده توسط فروشنده، اجحاف به خریدار است، لاضرر مقدم است و قیمت‌گذاری در این زمان جایز است (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۳۷۴؛ بهمن‌پوری، ۱۳۸۹ش: ص ۷۰).

ابن نجیم از فقهای اهل سنت می‌فرماید: «درست است که ممکن است قیمت‌گذاری باعث ضرر به بایع شود؛ ولی قاعده این است در صورت تزامم دو ضرر، آن ضرری که کمتر است برای دفع ضرر بیشتر مقدم می‌شود» (ابن نجیم، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۷۶).

به نظر می‌رسد این‌گونه استنتاج صحیح نباشد؛ زیرا:

۱- تنها راهی که مانع ضرر وارد شدن به مشتری می‌شود جواز قیمت‌گذاری نیست؛ بلکه حاکم یا دولت می‌تواند محتکر را امر به کاهش قیمت کند؛ بنابراین حدیث لاضرر ملازمه‌ای با اثبات جواز تسعیر ندارد (حائری، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۵۲۲؛ روحانی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ص ۲۹۹).

بسیاری از بزرگان معتقدند که جمع بین دلیل لاضرر، قاعده تسلیط و روایات ناهیه از تسعیر به این صورت است که کاهش قیمت به معنی تعیین قیمت خاص توسط حاکم نیست؛ بلکه مقدار کاهش قیمت به انتخاب خود فروشنده است؛ البته این کاهش باید به گونه ای باشد که مشتری توان خرید آن را داشته باشد و اجبار بر احتکار لغو نشود (جزائری، ۱۴۱۶ق: ج ۹، ص ۱۶۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۱۰۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵ش: ج ۲، ص ۳۳۱). به نظر می رسد جمع بین ادله در این است که حاکم نباید در تعیین قیمت دخالت کند؛ بلکه قیمت توسط بازار و شرایط آن از جمله عرضه و تقاضا مشخص می شود. به طور طبیعی در زمان قحطی، کالاگران می شود و منظور از اینکه حاکم امر کند به محتکر تا قیمت را کاهش دهد، این است که به قیمت بازار بفروشد و این به معنی تعیین قیمت توسط حاکم نیست؛ بلکه بازار قیمت را تعیین کرده است.

۲- اگرچه از دیدگاه علمایی همچون آیت الله مکارم (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۹۸) حدیث لاضرر شامل نفی و اثبات حکم می شود؛ ولی از دیدگاه نگارنده به تبع مشهور علما کلمه «لا» در حدیث لاضرر، می رساند که لسان لاضرر نفی حکم است و پرداخت قیمت اجحافی به فروشنده لزومی ندارد؛ اما جواز قیمت گذاری را نمی رساند. به عبارت دیگر، دلیل لاضرر دلیل اثباتی نیست که جواز تسعیر را اثبات کند؛ بلکه در نهایت، نفی حکم از موضوع ضرری می کند (قمی، ۱۴۰۰ق: ج ۳، ص ۴۲۵).

۳- اگر قاعده لاضرر مقدم شود لازم می آید روایاتی که از قیمت گذاری در فرض احتکار نهی کرده اند، کنار گذاشته شوند؛ زیرا در فرض احتکار، غالب فروشنده ها برای کالا قیمت زیادی مشخص می کنند که اجحاف به خریدار است و اگر روایت لاضرر مقدم باشد روایات نهی از قیمت گذاری در فرض احتکار کم مورد می شوند و کنار گذاشته می شوند

(خوانساری، ۱۳۵۵ش: ج ۳، ص ۱۴۳). ناگفته نماند همین مطالب درباره نسبت لاضرر با ادله رضایت طرفین هم جاری است. با صرف نظر از این اشکالات، دلالت این دلیل بر جواز تسعیر متوقف بر اثبات کم بودن ضرر بایع است و بدون اثبات آن این دلیل، تقدّم حق مشتری و در نتیجه جواز تسعیر را نمی‌تواند ثابت کند.

۲-۳-۲. دلیل دوم: لغویت اجبار به فروش

از یک سو فقها فتوا داده‌اند باید محتکر را اجبار به فروش کرد و از سوی دیگر اگر قیمت‌گذاری توسط حاکم به هیچ عنوان جایز نباشد؛ محتکر می‌تواند قیمتی را مشخص کند که هیچ کس قدرت و رغبت به خریدن کالا نداشته باشد و در این صورت اجبار او به فروختن لغو می‌شود. پس تحقق فایده در اجبار محتکر به فروش در صورتی است که اگر قیمتی که او مشخص می‌کند بسیار زیاد باشد، حاکم بتواند خودش قیمت‌گذاری کند (حلی، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ص ۴۰۹؛ خوانساری، ۱۳۵۵ش: ص ۲۹۷).

با توجه به این دلیل، اطلاعات عدم جواز تسعیر، مقید می‌شوند به جایی که محتکر در قیمت اجحاف نکند؛ همچنین روایات خاصه‌ای که بر اختیار فروشنده در تعیین قیمت دلالت دارند نیز حمل می‌شوند بر موارد غالب که فروشنده قیمتی مشخص می‌کند که مردم توان خرید آن را دارند و به آنها اجحاف نمی‌شود (نجفی، ۱۳۶۲ش: ج ۱۵، ص ۴۶۱).

همان‌گونه که گذشت تنها راه فایده داشتن اجبار محتکر بر فروش، جواز قیمت‌گذاری نیست؛ بلکه می‌توان گفت در صورتی که محتکر در قیمت اجحاف کند حاکم به او دستور می‌دهد قیمت را کاهش دهد، بدون اینکه خود حاکم قیمتی مشخص کند (مامقانی، ۱۳۲۳ق: ج ۳، ص ۴۸۶).

۲-۳-۳. دلیل سوّم: تنقیح مناط

در برخی پژوهش‌ها آمده است در آیات مربوط به مأكولات محرم (بقره: ۱۷۳؛ مائده: ۳۱؛ انعام: ۱۱۹؛ حج: ۷۸) به شخص مضطر و محتاج اجازه داده شده که از غذای حرام بخورد. با تنقیح مناط، می‌توان نتیجه را در مورد تسعیر کالایی که مردم به آن نیاز دارند، تسری داد و بیان کرد همان‌طور که در اضطرار، خوردن مال حرام جایز است، در صورت اضطرار، تسعیر کالاهای ضروری جایز می‌شود (بهمن‌پور، ۱۳۸۹ ش: ص ۷۰)؛ حتی می‌توان اولویت جاری کرد، گرچه در این پژوهش شیوه تنقیح مناط را مطرح نکرده است؛ ولی می‌توان این‌گونه آن را تبیین کرد که در آنجا اجازه خوردن از مردار و غذای حرام داده شده و حال آنکه در اینجا کالای محکوم به قیمت متعارف یا نزدیک به متعارف خریداری می‌شود و ثمن هم به مالک آن می‌رسد و او بهره می‌برد.

به نظر می‌رسد این دلیل صحیح نیست؛ زیرا تنقیح مناط از آیات مربوط فقط می‌تواند ثابت کند همان‌طور که خوردن مأكولات حرام در زمان اضطرار جایز است، تصرف و استفاده از اموال غیر در زمان اضطرار نیز جایز است و دلالتی بر جواز تسعیر ندارد؛ بنابراین نمی‌توان به طریق اولی جواز تسعیر را در فرض اضطرار ثابت کرد؛ زیرا اضطرار به تصرف در اموال محکوم است، نه اضطرار به قیمت‌گذاری.

پس این سه دلیل نمی‌تواند جواز قیمت‌گذاری را در صورت اجحاف ثابت کند؛ بلکه نهایتاً ثابت می‌شود حاکم می‌تواند دستور دهد محکوم قیمت را کاهش دهد به صورتی که یا به قیمت بازار بفروشد یا اگر بیشتر از قیمت بازار است، مردم توانایی خرید آن را داشته باشند، بدون اینکه خودش قیمت‌گذاری کند (عاملی، ۱۳۷۱ ش: ج ۳، ص ۲۹۹؛ فیض‌کاشانی، ۱۳۹۵ ش: ج ۳، ص ۱۷؛ خوئی، ۱۳۷۷ ش: ج ۵، ص ۵۰۰؛ تبریزی، ۱۳۸۹ ش: ج ۳، ص ۲۸۴).

۲-۳-۴. دلیل چهارم: فعل عمر بن خطاب

ابن مسیب نقل می کند که عمر بن خطاب از بازار می گذشت و حاطب را دید که کشمش می فروشد. عمر به او گفت: یا کشمش ها را به قیمت بیشتری می فروشی یا از این بازار می روی (مالک، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۶۵۱). طریقه دلالت این دلیل به این صورت است که چون خلیفه مسلمین برای حاطب قیمت مشخص کرده است؛ بنابراین قیمت گذاری جایز است.

بررسی دلیل

- ۱- فعل عمر بن خطاب حجت و دلیل نیست (حلی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۵، ص ۳۴۱). ابن حزم می گوید: فعل کسی جز رسول خدا ﷺ حجت نیست (ابن حزم، بی تا: ج ۷، ص ۲۷۷).
- ۲- عمر بن خطاب قیمت گذاری نکرده است؛ بلکه او را مخیر کرده بین افزایش قیمت یا رفتن از آن بازار (حلی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۵، ص ۳۴۱).
- ۳- این روایت مرسل است و نمی توان به آن اعتماد کرد؛ زیرا سعید بن مسیب که ناقل این روایت است هم عصر خلیفه دوم نیست و ممکن نیست این روایت را از عمر بن خطاب شنیده باشد (ابن حزم، بی تا: ج ۹، ص ۴۰).
- ۴- بیهقی ادامه روایت را این طور نقل می کند که عمر بن خطاب بعد از این تعیین قیمت، خودش را سرزنش کرده است و حاطب را پیدا می کند و به او می گوید فروش طبق قیمتی که گفته شد الزامی نیست؛ بلکه خیر بازار شهر را می خواستم. می توانی هر طور که بخواهی بفروشی (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ص ۲۹).

۲-۴. دیدگاه چهارم: انحصار جواز در فرض اجحاف و پایین نیابردن قیمت پس از دستور حاکم

امام خمینی معتقد است دولت یا حاکم شرع نمی تواند برای محتکر قیمت مشخص

کند؛ بلکه فقط او را اجبار به فروختن کالا می‌کند؛ بله، در صورتی که قیمت معین شده اجحاف به خریدار باشد، حاکم به محکوم دستور می‌دهد قیمت را پایین بیاورد، اگر به دستور عمل نکرد در این صورت مرحوم امام می‌فرماید حاکم، قیمت شهر یا قیمتی را که مصلحت می‌بیند برای این معامله مشخص می‌کند (خمینی، ۱۳۹۲ ش: ج ۱، ص ۵۳۴).

همان‌طور که مشخص است فرق این دیدگاه با دیدگاه سوم در این است که صرف اجحاف فروشند باعث نمی‌شود که حاکم قیمت را مشخص کند؛ بلکه ابتدا به فروشنده دستور می‌دهد قیمت را متعارف کند، اگر به دستور عمل نکرد حاکم قیمت را مشخص می‌کند.

نکته‌ای که در کلام امام خمینی باید دقت شود این است که ایشان معتقدند تا جایی که ممکن است حاکم یا دولت نباید در تعیین قیمت دخالت کند؛ بلکه حتی در صورتی که فروشنده به دستور عمل نکرد و قیمت را متعارف نکرد، حاکم یا دولت قیمت متعارف شهر و قیمتی را که طبق قواعد بازار در آن شهر معین شده، برای این معامله قرار دهند، نه اینکه قیمت را خودشان مشخص کنند؛ مگر اینکه مصلحت در این باشد که خود حاکم یا دولت قیمت مشخص کند (خمینی، ۱۴۳۴ ق: ج ۳، ص ۶۱۳).

۲-۴-۱. دلیل دیدگاه چهارم: عدم جواز تسعیر سبب بقای احتکار

امام خمینی معتقدند هیچ‌کدام از ادله صلاحیت اثبات عدم جواز تسعیر به نحو مطلق را ندارند (خمینی، ۱۴۳۴ ق: ج ۲، ص ۶۱۳).

عدم صلاحیت اجماع

از میان ادله حرمت قیمت‌گذاری، اجماع چون مدرکی است نمی‌تواند عدم جواز قیمت‌گذاری را ثابت کند (خمینی، ۱۳۷۶ ش: ج ۱، ص ۴۸۲)، علاوه بر اینکه به جهت مخالفت بزرگانی مانند شیخ مفید مجالی برای ادعای اجماع وجود ندارد (حکیم، ۱۴۲۸ ق: ج ۲، ص ۳۹).

عدم صلاحیت مطلقات و روایات خاصه عدم جواز تسعیر

مطلقات و روایات خاصه عدم جواز تسعیر نیز از فرضی که محتکر در قیمت اجحاف کند و به دستور حاکم عمل نکند، انصراف دارند و شامل این مورد نمی‌شوند؛ زیرا اگر قرار باشد این فرض را هم شامل بشوند، اجبار محتکر به بیع، لغو و بی‌فائده می‌شود (خمینی، ۱۴۳۴ق: ج ۳، ص ۶۱۳). بنابراین عدم جواز تسعیر موجب بقای احتکار می‌شود؛ زیرا امکان دارد بایع یک قیمتی را مشخص کند که کسی توانایی خرید آن را نداشته باشد؛ از این رو تسعیر توسط حاکم شرع جایز است.

همان‌گونه که گذشت تنها راه فایده‌داشتن اجبار محتکر بر فروش، جواز قیمت‌گذاری نیست؛ بلکه می‌توان گفت در صورتی که محتکر در قیمت اجحاف کند، حاکم به او دستور می‌دهد قیمت را کاهش دهد، بدون اینکه خود حاکم قیمتی مشخص کند (مامقانی، ۱۳۲۳ق: ج ۳، ص ۴۸۶)، بنابراین دلیلی برای انصراف وجود ندارد.

۳. حکم ثانوی قیمت‌گذاری توسط دولت در شرایط قحطی

تا اینجا حکم اولی تسعیر بررسی شد؛ اما نسبت به حکم ثانوی تسعیر آیت الله تبریزی با استناد به موثقه غیاث بن ابراهیم ولایت حاکم شرع را بر تسعیر مطلقاً نفی می‌کند؛ زیرا طبق روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ولایت بر تسعیر را از خود نفی کرده‌اند (تبریزی، ۱۳۸۹ش: ج ۵، ص ۲۶۵)؛ بنابراین قطعاً حاکم شرع که محدوده اختیارات و ولایتش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فراتر نیست، نمی‌تواند در تسعیر دخالت کند.

برخی اشکال کرده‌اند این روایت انصراف به مواردی دارد که کالا به خاطر قحطی و شرایط طبیعی در بازار کم شود و قیمت‌ها افزایش یابد و ربطی به صورتی که افرادی سودجو احتکار کنند و شرایط بازار را تغییر دهند، ندارد؛ لذا در صورت احتکار، تسعیر جایز است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰ش: ج ۲، ص ۲۶۷؛ نجفی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ص ۲۵۴). این اشکال وارد نیست؛

زیرا مورد روایت غیاث بن ابراهیم احتکار است و اگر ادعای انصراف در سایر روایات ممکن باشد در این روایت ادعای انصراف صحیح نیست.

اما درباره حکم ثانویه به نظر می‌رسد برداشت آیت‌الله تبریزی صحیح نباشد؛ زیرا در آن حدیث دو احتمال وجود دارد و نمی‌توان به آن برای خصوص یک احتمال استناد کرد. به این بیان همان‌طور که احتمال داده می‌شود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سلب ولایت از خود می‌کنند، احتمال دارد حضرت، ولایت بر تسعیر دارند؛ ولی به خاطر وجود مصلحت در عدم تعیین قیمت از تسعیر امتناع می‌کنند؛ بنابراین اولاً با توجه به مطالبی که گذشت احتمال اینکه حضرت، ولایت دارند؛ ولی به خاطر مصلحت از تسعیر امتناع کردند، بسیار زیاد است و ثانیاً بر فرض، هر دو احتمال مساوی باشد روایت مجمل می‌شود و نمی‌توان به آن استدلال کرد. همان‌گونه که مشخص است گاهی مصلحت در عدم تعیین قیمت کالا است؛ مانند اینکه شرایط به‌گونه‌ای باشد که تعیین قیمت کالا باعث نتیجه عکس شود و محترک همان مقدار کم از کالا را نیز مخفی کند و کمبود کالا شدیدتر شود.

با توجه به آنچه که بیان شد مشخص می‌شود دلیلی بر سلب ولایت حاکم شرع بر تسعیر وجود ندارد؛ بنابراین در صورتی که حاکم شرع مصلحت را در تعیین قیمت بداند، با توجه به ولایتش، این حق را دارد که در تعیین قیمت کالا دخالت کند. از دیدگاه امام خمینی امام یا حاکم جامعه اسلامی یا نماینده از جانب حاکم اسلامی مانند مجلس شورای اسلامی حق دارد در امور مختلف جامعه اسلامی دخالت و تصمیم‌گیری کند و آنچه را که به صلاح مسلمین است، انجام دهد و با استناد به عنصر مصلحت با حدود و ضوابط شرعی، احکام و مقررات جدیدی وضع کند

(خمینی، ۱۳۸۹ ش: ج ۲۰، ص ۱۷۰؛ شاه‌بیک، ۱۴۰۰: ص ۱۱)؛ به همین خاطر امام خمینی می‌فرماید امام و حاکم اسلامی می‌تواند با توجه به مصلحت مسلمانان قیمت مشخص کند (خمینی، ۱۳۹۲ ش: ج ۲، ص ۶۶۸) و در پاسخ به استفتایی که نماینده مجلس وقت از ایشان می‌کند، می‌فرماید جواز تعیین قیمت به عنوان حکم ثانوی است (خمینی، ۱۳۸۹ ش: ج ۱۷، ص ۴۲۳).

۴. نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی مسئله قیمت‌گذاری توسط حاکم اسلامی در شرایط عادی و در زمان بروز قحطی و کمبود کالا از منظر فقهای امامیه و اهل سنت پرداخته است. تحلیل‌ها و مطالعات نشان می‌دهند که در شرایط عادی، مداخله حاکم اسلامی در تعیین قیمت‌ها به صراحت جایز نیست و دلایل قانع‌کننده‌ای برای توجیه چنین مداخلاتی از سوی دولت یا حاکم شرع وجود ندارد. این امر از بررسی مسائل مرتبط با احتکار در فقه امامیه استنتاج شده است. به بیان دیگر، دخالت حاکم در تعیین قیمت، حتی در شرایط بحرانی مانند قحطی، به صورت اولیه جایز نیست و باید بازار را به گونه‌ای مدیریت کرد که قیمت‌ها به صورت طبیعی و عادلانه تعیین شوند.

در این دیدگاه، نقش حاکم اسلامی بیشتر به تنظیم شرایط بازار و فراهم آوردن بسترهایی برای تعیین عادلانه قیمت‌ها محدود می‌شود؛ به عنوان مثال، اقداماتی نظیر جلوگیری از احتکار، تسهیل واردات کالا و نظارت بر عرضه و تقاضا، از جمله مسئولیت‌های دولت و حاکم محسوب می‌شوند. هدف این اقدامات، حمایت از تعادل بازار است تا نه به خریداران و نه به فروشندگان اجحافی صورت نگیرد. استناد به نامه معروف امیرالمؤمنین (علیه السلام) به

مالک اشتر که در آن بر منع احتکار و انجام معاملات بر اساس عدالت تأکید شده است، گواهی بر این دیدگاه است. در این نامه، امام علی علیه السلام به مالک اشتر توصیه می‌کند که باید خرید و فروش بر اساس نرخ‌های رایج و بدون اجحاف انجام گیرد و این دیدگاه به وضوح نقش مدیریت عادلانه بازار توسط حاکم را برجسته می‌کند.

با این حال، در صورت پذیرش نظریه ولایت مطلقه فقیه، مسئله قیمت‌گذاری می‌تواند از جنبه دیگری نیز مورد بررسی قرار گیرد. در این چهارچوب، اگر حاکم شرع تشخیص دهد که تعیین قیمت تنها راه حفظ مصالح عمومی و جلوگیری از بحران‌های اقتصادی است و سایر راه‌ها مؤثر واقع نمی‌شوند، می‌تواند با توجه به مصلحت عمومی، قیمت‌های مشخصی را برای کالاها تعیین کند. این قیمت‌ها در این شرایط خاص به عنوان حکم ثانوی و حکومتی تعیین می‌شوند و حاکم شرع می‌تواند فروشندگان را ملزم به رعایت این قیمت‌ها کند.

بنابراین، نتیجه کلی این است که اگرچه به صورت اولیه، دخالت حاکم در قیمت‌گذاری مجاز نیست و وظیفه اصلی او فراهم کردن شرایط عادلانه در بازار است؛ اما در شرایط اضطراری و با توجه به نظریه ولایت مطلقه فقیه، امکان دخالت حاکم در تعیین قیمت‌ها وجود دارد. این مداخله باید با تشخیص دقیق مصلحت و به عنوان آخرین راهکار برای حفظ منافع عمومی انجام شود.

منابع

قرآن کریم

ابراهیم، علی الله جویر القیسی (۲۰۱۱)، «حکم التسعیر الجبري في الفقه الإسلامي»، الجامعة العراقية،

ش ۲۶، ص ۱۱۵-۱۴۰.

ابن حزم، علی بن احمد (بی تا)، المحلّی فی شرح المجلّی، ریاض: انتشارات بیت الافکار الدولية.
ابن عابدين، محمد امين (۱۴۱۲ق)، رد المحتار على الدر المختار، ج ۲. بيروت: انتشارات دار الفكر.
ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق) معجم مقاييس اللغة، ج ۱. قم: انتشارات مكتب الاعلام الاسلامی.
ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقتصر من شرح المختصر، مشهد: انتشارات مجمع البحوث الاسلامية.

ابن قدّامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ق)، المغني، ج ۱، قاهره: انتشارات مكتبة القاهرة.
ابن ماجه، محمد (بی تا)، سنن ابن ماجه، بی جا: انتشارات دار احیاء الكتب العربيه.
ابن مفلح، شمس الدين (۱۴۲۴ق)، الفروع، ج ۱، بيروت: انتشارات مؤسسة الرسالة.
ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، ج ۱، بيروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی.
ابن نجيم، زين الدين (۱۴۱۹ق)، الاشباه والنظائر، ج ۱، بيروت: انتشارات دار الكتب العلمية.
ابوداود سجستاني، سليمان (بی تا)، سنن ابی داود، بيروت: انتشارات المكتبة العصرية.
احسائي، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، عوالي اللثالي العزيزية في أحاديث الدينية، قم: انتشارات مؤسسه سيد الشهداء (ع).

انصارى، مرتضى (۱۴۱۵ق)، المكاسب، قم: انتشارات المؤتمر العالمی بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الاعظم الانصارى.

باجی، سليمان بن خلف (۱۳۳۲ق)، المنتقى شرح موطأ مالك مصر: انتشارات مطبعة السعادة.
بعلى، عبدالرحمن بن عبدالله (۱۴۲۳ق)، كشف المخدرات لشرح اخصر المختصرات، بيروت: انتشارات دار البشائر الاسلامية.

بهمن پوری، عبدالله؛ حائری، محمد حسن (۱۳۸۹)، «نقد و بررسی ادله فقهي عدم جواز تسعير»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۴۳ (۲)، ص ۶۷-۷۹.

بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۲۴)، كشف القناع عن متن الاقناع، ریاض: انتشارات مكتبة النصر الحديثه.

بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۴ق)، سنن الكبرى، بیروت: انتشارات دار الکتب العلمیة.
تبریزی، جواد (۱۳۸۹ش)، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم: انتشارات دار الصدیقة
الشهيدة (س).

جزائری، محمد جعفر (۱۴۱۶ق)، هدی الطالب إلى شرح المكاسب، بی جا: انتشارات طلیعة النور.
جمعی از پژوهشگران، (۱۴۱۷ق)، معجم فقه الجواهر، بیروت: انتشارات دار الغدير للطباعة
والنشر والتوزيع.

حائری، علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم: انتشارات مؤسسه
آل البيت لاحیاء التراث.

حدادی، ابوبکر (۱۳۲۲ق)، الجوهرة النيرة، بی جا: انتشارات المطبعة الخيرية.
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تهران:
انتشارات الاسلامیه.

حسینی عاملی، جواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: انتشارات مؤسسه
النشر الاسلامی.

حکیم، محمد سعید (۱۴۲۸ق)، مصباح المنهاج (التجارة)، نجف: انتشارات مؤسسة الحکمة
الثقافة الاسلامیه.

حلّی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: انتشارات مؤسسة النشر الإسلامی.
حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: انتشارات مجمع
البحوث الاسلامیه.

_____ (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

_____ (۱۳۷۴ش)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی.

حلّی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: انتشارات اسماعیلیان.

امكان سنجی قیمت گذاری اجباری توسط حاکم یا دولت در شرایط قحطی و کمبود کالا از نگاه فریقین / ۱۶۷

خمینی، روح الله (۱۳۸۹ش)، صحیفه امام خمینی، چ ۴، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۴۳۴ق)، المكاسب المحرمة، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۹۲ش)، تحرير الوسيلة، تهران: انتشارات مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی.

_____ (۱۴۳۴ق)، كتاب البيع، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، مصطفی (۱۳۷۶ق)، مستند تحرير الوسيلة، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خوانساری، احمد (۱۳۵۵ش)، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، تهران: انتشارات مكتبة الصدوق.

خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۷ش)، مصباح الفقاهة، مقرر: محمد علی توحیدی تبریزی، قم: انتشارات مكتبة الداوری.

_____ (۱۳۷۲ش)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، بی جا: بی نا.

رازی، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۷ق)، تحفة الملوك، بیروت: انتشارات دار البشائر الاسلامية.

رحیبانی، مصطفی (۱۴۱۵ق)، مطالب أولى النهي في شرح غاية المنتهى، بی جا: انتشارات المكتب الاسلامی.

رملی، محمد بن ابی عباس (۱۴۰۴ق)، نهاية المهتاج إلى الشرح المنهاج، بیروت: انتشارات دار الفكر.

روحانی، سید صادق (۱۴۲۹ق)، منهاج الفقاهة، چ ۵، قم: انتشارات انوار الهدی.

رهبر، مهدی (۱۳۹۵)، «محدوده تسعیر در فقه مذاهب اسلامی»، فقه مقارن، ش ۷، ص ۹۹-۱۱۲.

سلار دیلمی، حمزة بن عبد العزيز (۱۴۱۴ق)، المراسم العلوية والأحكام النبوية، قم: انتشارات المعاونة الثقافية للمجمع العالمی لاهل البيت (ع).

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۲ش)، نهج البلاغة، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغة.

سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، دلیل تحریر الوسیلة-ولاية الفقيه، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی.

شاه بیگ، حسین؛ نوذری فردوسی، محمد (۱۴۰۰)، «نقش قاعده لاضرر در پیشگیری از تعارض منافع در اجرای قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست»، مطالعات فقه و اصول مذاهب، ش ۲، ص ۱-۲۲.

شوشتری، محمد تقی (۱۳۶۴ش)، النجعة في شرح اللمعة، بی جا: انتشارات کتابخانه صدوق.
شوکانی، محمد (۱۴۱۳ق)، نیل الاوطار، مصر: انتشارات دار الحديث.
صدر، محمد باقر (۱۴۳۴ق)، موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر (اقتصادنا)، قم: انتشارات دارالصدر.
صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی.
طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تهران: انتشارات مکتبه المرتضویه.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، بیروت: انتشارات دارالکتاب العربی.
_____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: مکتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ق)، الوسیلة إلى نیل الفضیلة، قم: انتشارات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۷۱ش)، الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة، بی جا: انتشارات مرکز النشر-مکتب الاعلام الاسلامی.

عبدری، محمد بن یوسف (۱۴۱۶ق)، التاج والاکلیل لمختصر خلیل، بی جا: انتشارات دار الکتب العلمیة.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۵ش)، تفصیل الشریعة في شرح تحریر الوسیلة - المكاسب المحرمة، قم: انتشارات مرکز فقه الائمة الاطهار (ع).

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چ ۲، قم: انتشارات مؤسسه دارالهجرة.

- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۹۵ش)، مفاتیح الشرائع، تهران: انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری.
- قمی، تقی (۱۴۰۰ق)، دراستنا من الفقه الجعفري، ج ۱، قم: انتشارات مطبعة الخيام.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
- الکلیبولی، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۲۸ق)، مجمع الانهر في شرح ملتقى الابر، ترکیه: انتشارات دار الطباعة العامرة.
- مالک بن انس (۱۴۰۶)، الموطأ، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- مامقانی، محمدحسن (۱۳۲۳ق)، غایة الآمال في شرح کتاب المكاسب، قم: انتشارات مجمع الذخایر الاسلامیة.
- متقی هندی، علی بن حسام (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، بیروت: انتشارات مؤسسة الرسالة.
- مجموعة من المؤلفين (۱۴۰۴ق)، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲، کویت: انتشارات ذات السلاسل.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۹ش)، فقه الإمام الصادق (ع)، ج ۱، قم: انتشارات انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰ش)، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، ج ۱، قم: انتشارات مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع).
- _____ (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقنعة، قم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية، قم: انتشارات المركز العالمي للدراسات الإسلامية.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ق)، رجال النجاشي، قم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، ج ۷، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.

نجفی، هادی (۱۳۸۷ش)، الآراء الفقهية، اصفهان: انتشارات مهر قائم.
هیثمی، علی بن ابوبکر (۱۴۲۲ق)، مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة.
یعقوبی حسنی، محمد ابوالهدی (۱۴۲۱ق)، أحكام التسعیر فی الفقه الإسلامی، بیروت: انتشارات دارالبشائر الاسلامیة.

نوری همدانی، حسین (۱۳۹۳)، درس خارج فقه، کتاب البیع، ۱۳۹۳/۱۱/۱۳
<https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/noori/feqh/93/931113/%D8%AA%D8%B3%D8%B9%D-B%8C%D8%B1/>